



اسطوره‌سیاسی در شاهنامه و چند مقاله دیگر حجت‌الله اصیل

به کوشش
ولی‌الله درودیان، سیاوش درودیان

اسطوره سیاسی در شاهنامه
و
چند مقاله دیگر

- سرشناسه : اصل، حجت‌الله، ۱۳۱۶-۱۳۹۷
- عنوان قراردادی : شاهنامه. برگزیده. شرح
Shanameh. Selections. Commantries
- عنوان و نام پدیدآور : اسطوره سیاسی در شاهنامه و چند مقاله دیگر / حجت‌الله اصل؛ به کوشش ولی‌الله درودیان، ویراستار ولی‌الله درودیان.
- مشخصات نشر : تهران: صدای معاصر، ۱۴۰۰
- مشخصات ظاهری : ۱۱۱ص.
- شابک : 978-622-5727-00-7
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
- یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۰۸]-۱۱۱.
- موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
- موضوع : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation
- موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه -- اساطیر
- موضوع : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh--Mythology
- موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه -- سیاست و حکومت
- موضوع : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh-- Politics and government
- موضوع : شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد
- موضوع : Persian poetry -- 10th century -- History and criticism
- اسطوره‌شناسی -- جنبه‌های سیاسی
Mythology -- Political aspects
- اسطوره در ادبیات
Myth in literature
- شناسه افزوده : درودیان، ولی‌الله، ۱۳۱۷-
- شناسه افزوده : درودیان، سیاوش، ۱۳۵۴-
- شناسه افزوده : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه. برگزیده. شرح
- رده‌بندی کنگره : PIR۴۴۹۵
- رده‌بندی دیوبی : ۸۵۱/۲۱
- شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۳۱۲۶۶
- اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

اسطوره سیاسی در شاهنامه

و

چند مقاله دیگر

حجت الله اخیل

به کوشش
ولی الله درودیان
سیاوش درودیان





- ♦
- | | |
|----------|---------------------------------------|
| نام کتاب | اسطوره سیاسی شاهنامه و چند مقاله دیگر |
| نویسنده | حجت‌الله اصيل |
| به کوشش | ولی‌الله درودیان و سیاوش درودیان |
| حروفنگار | رقیه علوی‌یگانه |
| نوبت چاپ | اول، ۱۴۰۱ |
| تیراژ | ۲۲۰ نسخه |
| چاپ | گیلان |
| شابک | ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۲۷-۰۰-۷ |
| ISBN | 978-622-5727-00-7 |
| قیمت | ۶۷,۰۰۰ تومان |
- ♦ حق چاپ محفوظ است. ♦

♦ دفتر نشر: انقلاب، خیابان دوازده فروردین، خیابان وحید نظری، شماره‌ی ۱۱۲.

تلفن: ۶۶۹۵۸۳۳۹ - ۶۷۳۷۹۷۳۷

فروشگاه مرکزی: فلکه‌ی دوم تهرانپارس، خ جشنواره، شماره‌ی ۲۲۹.

تلفن: ۷۷۳۱۶۱۱ - ۷۷۰۲۷۶۸

پایگاه اینترنتی: www.sedayemoaser.com

این کتاب با کاغذ حمایتی چاپ شده است.

فهرست مطالب

پیشگفتار ویراستار	۷
پیشگفتار	۱۱
۱- اسطوره سیاسی در شاهنامه	۱۳
اسطوره‌ها	۱۵
۱. اسطوره نژاد آریا	۱۵
۲. اسطوره سرزمین موعود	۱۵
۳. اسطوره‌های رومی	۱۶
۴. کیومرث نخستین انسان یا نخستین پادشاه	۱۶
۵. اسطوره طبقات اجتماعی	۱۸
۶. اسطوره پیدایش پراکنده شاهی یا چند کدخدایی ایران (ملوک الطوائف)	۲۱
گزارش ابن مقفع	۲۳
۷. اسطوره خون ایرج و سیاوش (خاطره ازلی)	۲۵
آ. خون ایرج: نخستین اسطوره شهادت	۲۶
ب. خون سیاوش؛ دومین ستم	۳۵
داستان فراز و فرود قدرت در شاهنامه	۴۶
از جمشید تا فریدون	۴۶
الف. زمینه	۴۷
ب. بازیگران قدرت	۴۷

۶۱	تقابل قدرت و اخلاق
۶۱	تراژدی ایرج
۶۱	خلاصه داستان
۶۲	بازیگران قدرت
۷۵	۲- قدرت و فسادپذیری آن
۷۷	قدرت و فساد آن
۸۰	۱. جمشید
۸۱	۲. ضحاک
۸۲	۳. کیکاوس
۸۵	جنگ هاماوران
۸۶	داستان پرواز
۸۸	نوشدارو و مرگ سهراب
۸۹	پیمان شکنی
۹۲	رخنه در باروی قدرت
۹۳	پدران و پسران در جدال قدرت
۹۹	ارمایل و گرمایل
۹۹	گذار از مرز روشنفکری
۱۰۹	فهرست منابع

پیشگفتار ویراستار

دوست دانشور عزیز من حجت الله اصیل (۱۳۱۶-۱۳۹۷) سه مقاله درباره شاهنامه استاد توس نوشته بود که دوتای آنها در کتاب فرهنگ (اصیل، ۱۳۶۹ و اصیل، ۱۳۷۲) و سومین در مجله گلچرخ (اصیل، ۱۳۷۱) چاپ و منتشر گردید. در ابتدای مقاله «تراژدی ایرج، تقابل قدرت و اخلاق»، در یادداشتی کوتاه نوشته بود: «کتاب گرانقدر شاهنامه، این بازتاب زندگی و اندیشه نیاکان ما تاکنون از دیدگاه های گوناگون بررسی شده است، اما بررسی حاضر به مسئله قدرت می پردازد و روابط و مناسبات قهرمانان کتاب را با معیارهای علم سیاست می نگرد» (اصیل، ۱۳۷۱). سپس این سه مقاله را گسترش داد و با افزودن مطالب گوناگون دیگری به آن، مجموعه ای خواندنی در حدود دویست صفحه فراهم آورد. اما زنده یاد اصیل، به روایت فرزند برومند ایشان جناب آقای مهندس مهرداد اصیل، در سال ۱۳۹۴ با شنیدن خبر درگذشت همسر گرامی خود متأسفانه دچار سکتة مغزی شد و تا پایان عمر بیمار و بستری بود و این کار و کارهای دیگرشان بی سرانجام ماند.

این قلمزن وظیفه دوستی خود می دانست که کار ناتمام دوست دانشمند خود را سر و سامان بدهد. اما از بخت بد خود از سال ۱۳۹۷ (سال مرگ ایشان) تاکنون بیمار است و توان کارهایی که دقت و حوصله می خواهد ندارد. به ناچار از فرزند گرامی خود آقای سیاوش درودیان یاری خواست و ایشان هم با تمام گرفتاری های زندگی روزانه، آستین همت بالا زد و طی دو سال این کار خطیر را سر و سامان داد.

علاوه بر تذکر این نکته که دست‌نوشته‌ها از صفحه ۸ شروع شده، از آنجایی که متن کتاب از نظر نوشتاری شامل دو قسمت مختلف است، باید درباره فهرست منابع و شیوه ارجاع دادن آن نیز چند نکته تذکر داده شود:

بخشی از این کتاب شامل تعدادی مقاله پیشتر منتشر شده است که نویسنده بخشهایی را اصلاح کرده و یا قسمتهای جدیدی به آن افزوده و مقاله را گسترش داده است. بخشی دیگر شامل دست‌نوشته‌های کاملاً جدیدی است که قبلاً در هیچ کجا منتشر نشده بود. بخشهای اصلاح شده یا افزوده شده و یا کاملاً جدید، با وجود اینکه از نظر نوشتاری به پایان رسیده بود، اما هنوز ویرایش و اصلاح نشده بود. از این رو در ارجاع دهی آنها نقصهای فراوانی وجود داشت که در زیر به آن اشاره میشود:

۱. **عدم ارجاع یا ارجاع اشتباه و ناقص به شاهنامه:** بسیاری از ابیات شاهنامه بدون ارجاع آورده شده بود و یا با مراجعه به ارجاع نویسنده، آن بیت یافته نمیشد. در این مورد که بیشترین زمان ویرایش اثر را از آن خود کرد، تک تک ابیات مورد اشاره نویسنده در شاهنامه چاپ مسکو یافته شده و ارجاع صحیح آن ارائه شده است.

۲. **عدم ارجاع یا ارجاع ناقص به منابعی که اساس استدلال نویسنده قرار گرفته بوده و نبود آن لطمه اساسی به اثر وارد می‌آورد:** در این مورد اگر به نام اثر یا حتی نویسنده اثر اشاره شده بود، اصل اثر یافته شده و ارجاعات آن تکمیل شده است. در چند مورد خاص که هیچ منبعی ذکر نشده بود (مثلاً اشاره به اندیشه فارابی در بخش ارمایل و گرمایل)، ویراستار برای ادعای نویسنده منابعی قرار داد (دبور، ۱۳۴۳ و مهاجرنیا، ۱۳۸۶) که به احتمال زیاد مورد نظر نویسنده بوده است.

۳. **ذکر منبع برای ضرب‌المثلها:** برای امثال و ابیاتی که نویسنده به عنوان ضرب‌المثل از شاعران بزرگی نظیر خیام و حافظ آورده و هیچ ارجاعی نداشت نیز، ذکر منبع گردید.

۴. **یکدست کردن شیوه ارجاعات:** نویسنده در تمام ارجاعات شیوه ارجاع به نام مولف و سال انتشار را مد نظر قرار داده بود، به جز ارجاع به شاهنامه که به جای نام مولف به ذکر نام اثر و جلد آن پرداخته بود. ویراستار به منظور یکدستی ارجاعات، تمام آنها را به شیوه نام مولف، سال انتشار و شماره صفحه تغییر داده است. بنابراین آنچه نویسنده مثلاً به شکل: (شاهنامه، جلد سوم، ص ۷۷) آورده است، ویراستار به شکل (فردوسی، ۱۹۶۵- الف، ص ۷۷) تبدیل کرده و خواننده میتواند با رجوع به

فهرست منابع آخر کتاب به مشخصات اثر دست یابد.

۵. روش ارجاع: ویراستار در ابتدا تصمیم داشت که ارجاعات را به شکل درون متنی قرار داده و توضیحات نویسنده را در پایان هر قسمت به شکل پی نوشت بیاورد. اما به منظور پرهیز از شلوغی متن اثر، ارجاعات را به همراه توضیحات نویسنده در پانویست هر صفحه قرار داد تا علاوه بر مورد بالا، توضیحات نیز در برابرش در همان قسمت قرار داشته باشد.

۶. فهرست منابع: نویسنده هیچ فهرست منابعی برای اثر تهیه نکرده بود. فهرست منابع پایانی کتاب برپایه مراجع نویسنده و مراجع ویراستار تهیه و به اثر افزوده شد.

یادداشت ها

۱. اصیل، حجت الله. ۱۳۶۹. «از جمشید تا فریدون داستان فراز و فرود قدرت در شاهنامه»، در: فرهنگ کتاب هفتم، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۳۲۱ تا ۳۳۳.

۲. _____ . ۱۳۷۲. «ایرج و سیاوش خاطره ازلی در شاهنامه»، در: فرهنگ کتاب چهاردهم، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی صص ۷ تا ۳۶.

۳. _____ . ۱۳۷۱. «تراژدی ایرج، تقابل قدرت و اخلاق»، در: گلچرخ (۲): ۱۲۸-۱۳۳.

پیشگفتار

این کتاب دو بخش دارد:

۱. اسطوره سیاسی در شاهنامه؛

۲. قدرت و فسادپذیری آن.

اسطوره سیاسی مُنحصر به شاهنامه نیست. در میان ملّت‌های دیگر نیز پیشینه دارد. نمونه‌ی رومی و یهودی آن را در این کتاب آورده‌ایم. نمونه‌های فراوان آن در شاهنامه دلیل غنای این کتاب است.

قدرت و فسادپذیری آن. این مفهوم را به یونانیان باستانی نسبت داده‌اند و در شاهنامه در پیوند قدرتِ استبدادی مطرح شده است.

در پایان کتاب، داستان ارمایل و گرمایل آمده است که برداشتِ جالبی است از فداکاری انسان در بحران‌های سیاسی و اجتماعی و نیز اسطوره‌ای است از پیدایش کردان و شکل‌گیری جامعه کرد.

۱

اسطوره سیاسی در شاهنامه

اسطوره‌ها

۱. اسطوره نژاد آریا

نظریه نژاد آریا از پژوهش سر ویلیام جونز درباره سرچشمه مشترک زبان‌های هندواروپایی برآمد. نظریه سر ویلیام جونز اهمیت زبان‌شناخت داشت، اما کسانی چون گوینوی فرانسوی و چمبرلن انگلیسی، آن را به قلمرو سیاست آوردند و هیتلر نظریه آن‌ها را پایه دولت نژادی و نازیسم آلمان کرد و آن را چون ابزار دستیابی به قدرت به کار بُرد. وی ادعای برتری نژاد ژرمن را، که باور داشت خون پاک آریایی در رگ‌هایش روان است، با نظریه زیست‌شناخت داروین درآمیخت و آن را اشرافیت طبیعت نام نهاد و بدین‌سان برای دست‌اندازی به حقوق و خاک مردمان دیگر اسطوره‌ای با نمای شبه‌علمی ساخت.^۱

۲. اسطوره سرزمین موعود

در تورات، سفر پیدایش، یهوّه در چند آیه وعده سرزمین‌هایی را به فرزندان ابراهیم می‌دهد. از جمله در آیه‌ای آمده است: «در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت این سرزمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی نهر فرات به نسل تو بخشیده‌ام»^۲ و این‌گونه آیه‌ها با تفسیر یک‌طرفه بهانه دست‌اندازی به قلمرو دیگران و برنامه سیاسی

۱. Tuodor, 1972, p.105 و نیز رک: شایرر، ۱۳۵۵، صص ۱۱۲-۱۲۹.

۲. کتاب عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۱۵، آیه ۹.

و نظامی دولت اسرائیل برای توسعه طلبی در خاورمیانه شده است.^۱

۳. اسطوره‌های رومی

رومیان که روزگاری نیرومندترین قدرت باستانی را در حوزه مدیترانه پدید آورده بودند، گاهی اسطوره را در راه مقاصد سیاسی خود به کار می گرفتند؛ زمانی برای توجیه چیرگی بر یونانیان، خود و نیاگان خود را بازمانده مهاجرانی قلمداد می کردند که از جنگ تروا جان برده بودند، و تسخیر یونان را کین خواستن از فرزندان ویران کنندگان تروا می دانستند.^۲ در نخستین جنگ پونیک (جنگ‌های روم و کارتاژ) سژست‌ها (Segests) که بر کارتاژ شوریده بودند، برای جلب حمایت رومیان، بنیادگذاری شهر خود را به مهاجرانی تروایی نسبت می دادند،^۳ و برخی از یونانیان، پس از چیرگی روم بر یونان برای غلبه بر ناخشنودی از استیلای رومیان مدعی شدند که رومیان و یونانیان همنژادند. از جمله اینان، دیونیسوس هالی کارناسی بود که با توسل به اسطوره هرکولس مدعی شد که مردم روم بازمانده سپاهیان یونانیند که هراکلیتوس در لاتیوم بر جای نهاده بود.^۴ با این مقدمات درباره اسطوره سیاسی و نمونه‌های آن، اینک موضوع را در شاهنامه برمی‌رسیم.

۴. کیومرث نخستین انسان یا نخستین پادشاه

کیومرث در اوستا «گیومرتن» و در پهلوی «گیومرت» به معنی زنده میرا یا جان نیستی‌پذیر است که در فارسی «کیومرث» شده است. او پیش نمونه انسان آفریده اهورامزداست. او ششمین آفریده جهان استومید آفریدگار است سی سال در کوهساران زیست تا این که اهریمن وی را بکشت. وی در هنگام مردن به پهلوی چپ افتاد و نطفه‌اش بر زمین تراوید، پرتو خورشید آن را پالود، و در دل خاک پنهان ماند. پس از چهل سال از آن نطفه، بوته ریواسی روید با دو شاخه به هم پیچیده. سپس آن دو شاخه ریواس به دو انسان همانند تبدیل شدند. یکی از آن دو که نر بود مشیه نام داشت و آن دیگری که ماده بود نامش مشیانه بود. نژاد آدمی ازین دو تن برآمد.^۵

۱. گارودی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۸.

2. Tudor, 1972, p.69.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۰.

۵. در مورد کیومرث ر ک: یادداشتهای جلیل دوستخواه در اوستا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵۰ و نیز ر ک: آموزگار، ۱۳۹۰، صص ۳۰۷-۲۹۹.

در شاهنامه، کیومرث، نخستین انسان نیست. او نخستین پادشاه و سردودمان شاهان پیشدادی است.

پژوهنده نامه باستان که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت کآیین تخت و کلاه کیومرث آورد و او بود شاه^۱
کیومرث در کوهستان می‌زیست و بدین سبب، او را «گل شاه» نیز می‌گویند. در
روزگار او، زندگانی بسی ابتدایی بود. مردم پوست جانوران می‌پوشیدند.
سر تخت و بختش برآمد به کوه پلنگینه پوشید خود با گروه^۲

در کوهستان، دد و دام بر کیومرث گرد آمدند، و او نخستین جامعه بدوی را از
آدمیان و جانوران پدید آورده بود. وی با هیچ دشمن بشری روبرو نبود، اما اهریمن با
وی دشمنی می‌ورزید و قصد نابودیش را داشت. پس میان پسر اهریمن و سیامک پور
کیومرث جنگ درگرفت و سیامک کشته شد. پس از چندی هوشنگ پور سیامک در
جنگی دیگر پور اهریمن را کشت. هوشنگ پس از مرگ نیا به جای او نشست. پس از
هوشنگ طهمورث و جمشید یکی پس از دیگری پادشاه شدند. در حقیقت آدمیان
به تدریج حالت طبیعی را ترک گفتند و وارد مرحله مدنیت شدند، اما به‌رغم دیدگاه
لاک و روسو، مردم در حالت طبیعی چندان بهره‌ای از آسایش نداشتند و اگر آدمیان
و دد و دام همزیستی داشتند، از گزند نیروهای اهریمنی در امان نبودند. بنابراین، در
شاهنامه اگرچه به‌رغم حالت طبیعی مورد نظر «هابس» آدمیان گرگ یکدیگر نبودند،
نیروهای اهریمنی آسوده‌شان نمی‌گذاشتند.

داستان کیومرث در شاهنامه با روایات دینی زردشتیان همخوانی ندارد. چنان‌که
در بالا گفته شد، در متون دینی، کیومرث نمونه نخستین انسان و در شاهنامه
نخستین شاه است. به نظر می‌رسد که در روزگار ساسانیان که داستان‌های ملی
تدوین شده و خداینامه‌ها پدید آمده از داستان کیومرث دو روایت وجود داشته است:
یکی روایت دینی که به دست موبدان زردشتی پرداخته شده بوده و دیگری روایت
خداینامه‌ها که در دربار به دست دبیران و مورخان نوشته شده بوده است. در روایات
گروه اول، کیومرث نخستین انسان دانسته شده و در گروه دوم، نخستین پادشاه.^۳ به
گمان دکتر احمد تفضلی، در خاندان‌های اشرافی روزگار ساسانیان، تحریرهایی از

خداینامه پدید آمده بود که آن‌ها را می‌توان «خداینامه‌های اشرافی» نامید^۱ و بر حسب این که خداینامه‌ها به دست اهل دیانت یا اهل شمشیر تدوین شده باشد، در پرداختن به اساطیر و شخصیت‌ها دیدی متفاوت داشته‌اند. بنابراین، کیومرث در خداینامه‌های زردشتی نمونه نخستین انسان و در خداینامه‌های شاهی و اشرافی، نخستین پادشاه دانسته شده است. پس پادشاهی ایران زمین در فهرست‌ها و تاریخچه‌های روزگار ساسانیان، از کیومرث آغاز شده است. این فهرست‌ها و تاریخچه‌ها رسمیت داشته و از حمایت دربار نیز برخوردار بوده است چه در غیر این صورت موبدان زردشتی داستان مغایر با متن‌های دینی را بدعت تلقی می‌کردند و مانع انتشارشان می‌شدند. بدین‌سان نتیجه می‌گیریم که داستان کیومرث در شاهنامه اسطوره‌ای سیاسی است که به پادشاهی ایران وجهه ازلی می‌داده و بدین سبب از پشتیبانی دربار و اشرافیت زمانه برخوردار بوده است.

۵. اسطوره طبقات اجتماعی

در اوستا، جامعه ایرانی به چهار دسته تقسیم شده است:

کدامند چهار پیشه؟

آثربان، ارتشتار، برزیگر ستور پرور و [دستور سازنده].

خویشکاری همه [اینان] در راست‌اندیشی، راست‌گفتاری و راست‌کرداری با اشون مرد پیروز دین‌پژوه برابر است:

«با کنش خویش جهان را به سوی اشته پیش می‌برند».^۲ چنان‌که از این جمله‌ها پیداست، در اوستا سخن از پیشه‌ها رفته نه از طبقات اجتماعی، و از پیشه‌دیری نیز یاد نشده است. پس در اوستا، پیشه‌ها نوعی تفکیک افقی دارند. این تقسیم‌بندی بر حسب تخصص و مهارت است و در آن تمایز طبقاتی دیده نمی‌شود. حال آن‌که در روزگار ساسانیان، طبقات اجتماعی بر حسب منزلت اجتماعی طبقات به‌طور عمودی طبقه‌بندی شده‌اند و طبقه‌دیران را نیز در همان روزگار بدان افزوده‌اند. بدین‌سان آرایش طبقات اجتماعی در زمان ساسانیان چنین بوده است: ۱. روحانیان ۲. جنگیان ۳. دبیران ۴. روستائیان و صنعتگران.^۳

۱. همان. ۲. اوستا، ۱۳۸۵، یسنه، ۱۹، بند ۱۷، ص ۱۷۶.

۳. کریستن سن، ص ۱۱۸.

به نظر می‌آید که دستکاری در ترتیب طبقاتی جامعه ایرانی در پی یک دگرگونی اجتماعی ضرورت یافته است، و آن جداشدن کار دیوانی از دستگاه دینی بوده است. البته این وضع جدید که دستگاه دیوانی را کاملاً زیر فرمان مستقیم شاه قرار می‌داد، بیشتر مطلوب پادشاه و دستگاه سیاسی کشور بوده است.

در شاهنامه، سامان طبقاتی جامعه ایرانی، پدید آورده جمشید دانسته شده است. جمشید پس از آن که پیشه‌های گوناگون را به مردم آموخت و تقسیم کار و تخصص پدید آمد، جامعه را به چهار طبقه دینیان، جنگیان، کشاورزان و دستوران (پیشه‌وران) تقسیم کرد:

گروهی که کاتوزیان ^۱ خوانیش	به رسم پرستندگان دانش
جدا کردشان از میان گروه	پرسنده را جایگه کرد کوه
بدان تا پرستش بود کارشان	نوان پیش روشن جهاندارشان
صفی بر دگر دست بنشانند	همی نام نیساریان خواندند
کجا شیرمردان جنگاورند	فروزنده لشکر و کشورند
کزیشان بُود تخت شاهی به جای	وزیشان بُود نام مردی به پای
بسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست از کس بریشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدورند	به گاه خورش سرزنش نشنوند
ز فرمان تن آزاده و ژنده‌پوش	ز آواز پیغاره آسوده گوش
تن آزاد و آباد گیتی بروی	برآسوده از داور و گفتگوی
چه گفت آن سخنگوی آزاده مرد	که آزاده را کاهلی بنده کرد
چهارم که خوانند اهتو خوشی	همان دست‌ورزان ابا سرکشی
کجا کارشان همگان پیشه بود	روانشان همیشه پُر اندیشه بود ^۲

با برافتادن فرمانروایی جمشید، پادشاهی هزارساله ضحاک برپا شد. او آیین‌هایی را که جمشید نهاده بود از میان برداشت و کشور بی‌سامان و مردم پریشان روزگار شدند. آنگاه مردم به رهبری کاوه برآشوبیدند و در زیر درفش فریدون ضحاک را از

۱. واژه در اصل آثوریان بوده که با دژنویسی نسخه‌نویسان، کاتوزیان شده است.

۲. فردوسی، ۱۹۶۶ - الف، ص ۴۰.

اریکه قدرت به زیر کشیدند و قانون‌ها و آیین‌های اهریمنی او را برانداختند یا به گفته فردوسی، فریدون

نشست از بر تخت زرین او بیفگند ناخوب آیین او^۱

و این گفته نشان می‌دهد که ضحاک آیین‌هایی را که جمشید روان کرده بود، از جمله سامانه طبقاتی جامعه را برانداخته بود، و اینک مردمی که بر ضحاک شوریده و او را از جایگاه شاهی به زیر آورده بودند، مانند همه انقلاب‌هایی که جامعه بشری تجربه کرده، نمی‌خواهند که سلاح خویش را به زمین بگذارند، و کار و کوشش خود را از سر گیرند. آنان سربازان انقلاب بودند و پیروزی انقلاب را میوه جانبازی‌های خود می‌دانستند. بنابراین دل‌کندن از امتیازهایی که به‌دست آورده بودند، بر آنان گران می‌آمد. اما کار ملک، اینک نیازمند تدبیر بود نه شمشیر. پس ضرور بود که آرامش، جانشین شور انقلابی شود تا مانعی در راه گذار جامعه به وضعی دیگر نباشد. پس فریدون فرمان داد که به وضعیت جنگی پایان داده شود و هرکس پی‌کاری رود که سزاوار آن است.

بفرمود کردن به در بر خروش	که هرکس که دارید بیدار هوش
نباید که باشید با سازِ جنگ	نه زین‌گونه جوید کسی نام و ننگ
سپاهی نباید که با پیشه‌ور	به یک روی جویند هر دو هنر
یکی کارورز و یکی گُرزدار	سزاوار هرکس پدید است کار
چو این کار آن جوید آن کار این	پر آشوب گردد سراسر زمین
به بند اندر است آن که ناپاک بود	جهان را ز کردار او پاک بود
شما دیر مانید خرم بُوید	به رامش سوی ورزش خود شوید ^۲

فریدون در فرمان خود، «کارورز» را که کشاورز و پیشه‌ور باشد از «گُرزدار» یا طبقه جنگیان جدا می‌کند. چنین تفکیک طبقاتی ویژه جامعه کشاورزی است و توجیه عقلی آن شایسته‌سالاری است. زیرا همانند افلاطون و فارابی مردمان را بر پایه شایستگی‌شان در طبقات اجتماعی چهارگانه قرار می‌دهد. اما این روش هنگامی راست می‌آید که در جامعه آزادی انتخاب و مجال و امکان پویش افقی و عمودی برای افراد باشد و باروهای طبقاتی گذرناپذیر نباشد. در روزگار ساسانیان پویش طبقاتی

ناممکن بود، و در موارد استثنایی که فردی را در استعداد و شایستگی برتر و فراتر از معیارهای رسمی طبقاتی برای طبقه خویش می‌یافتند، به دستور شاه، پس از آزمایش‌های سخت اجازه درآمدن به طبقه بالاتر می‌دادند.^۱

به هر حال فرمان فریدون بر بنیاد اسطوره جامعه طبقاتی که بنیادگذار آن جمشید بوده صادر شد تا آن آیین کهن یا اسطوره نخستینی را تکرار کند، و بی‌شک نگرش طبقاتی ایرانیان عصر ساسانی در این بازآفرینی نقش مؤثر داشته است.

۶. اسطوره پیدایش پراکنده شاهی یا چند کدخدایی ایران (ملوک الطوایف)

یک اسطوره سیاسی که در منابع روزگار ساسانیان پرداخته شده و در دوره اسلامی تکرار گردیده است و در شاهنامه نیز آمده، داستان برآمدن پراکنده شاهی یا چند کدخدایی اشکانیان با رأی ارسطو و به‌دست اسکندر مقدونی است. می‌دانیم که اردشیر بابکان سردودمان ساسانیان بر اردوان پنجم آخرین شاه اشکانی شورید و در نبردی (در حدود سال‌های ۲۲۰ تا ۲۲۶) او را شکست و کشت و خود بر جایش نشست. وی همه پادشاهان محلی را از میان برداشت و حکومتی متمرکز با یک پادشاه بر چکاد آن، برپا کرد. آن دیگرگونی گسترده که به از دست رفتن قدرت پادشاهان پراکنده در سرزمین پهناور ایران انجامید، گونه‌ای غصب و تصرف عدوانی قدرت بود که می‌توانست ناخشنودی‌هایی در پی داشته باشد از این رو، اردشیر و دستگاه او برای توجیه کردار خویش پرداختن اسطوره سیاسی را ضروری یافتند. پس برای فریب افکار عمومی و توجیه برچیدن بساط پراکنده شاهی، دوران فرمانروایی سلوکیان را بر ایران زمین به کلی حذف کردند. چنان که در منابع رسمی تاریخ ایران، هیچ مطلب یا نکته‌ای درباره سلوکیان نیامده است. بدین‌سان بنیادگذاری پراکنده شاهی اشکانیان بر ساخته اسکندر گجستک دانسته شد تا کردار اردشیر را مشروع و موجه نشان دهند. این اسطوره در چند مأخذ مانند مقدمه ابن مقفع بر «نامه تنسر»، «فارسنامه» منسوب به ابن بلخی، «ارداویرافنامه»، «اخلاق ناصری» نوشته خواجه نصیرالدین طوسی و شاهنامه فردوسی کمابیش همانند گفته آمده است، و این همانندی نشان مأخذی یگانه است

که می‌تواند خداینامه باشد. ما در این گفتار، نخست گزارش فردوسی را می‌آوریم و در پی آن گزارش ابن مقفع را نقل می‌کنیم و در پایان نوشته خواجه نصیرالدین طوسی را می‌آوریم. به نوشته‌های منسوب به ابن بلخی و ارداویرافنامه نیز اشاره‌ای گذرا خواهیم کرد. اینک گزارش فردوسی:

[اسکندر] بدانست کیش مرگ نزدیک شد
بر آن بودش اندیشه کاندر جهان
که لشکر کشد جنگ را سوی روم
چو مغز اندرین کار خودکامه کرد
هر آن‌کس کجا بُد ز تخم کیان
همه روی را سوی درگه کنند
چو این نامه بردند نزد حکیم
هم‌اندر زمان پاسخ نامه کرد
که آن نامه شاه گیهان رسید
ارسطو در پاسخ نامه اسکندر می‌نویسد:

بپرهیز و خون بزرگان مریز
و دیگر که چون اندر ایران، سپاه
ز ترک و ز هندوز سقلاب و چین
به روم آید آن‌کس که ایران گرفت
هر آن‌کس که هست از نژاد کیان
بزرگان و آزادگان را بخوان
سزاوار هر مهتری کشوری
به نام بزرگان و آزادگان
یکی را مده بر دگر دستگاه
سپر کن کیان را همه پیش بوم
سکندر چو پاسخ بر آن گونه یافت

که نفرین بُود بر تو تا رستخیز
نباشد همان شاه در پیشگاه
سپاه آید از هر سوی همچنین
اگر کین بسیجد نباشد شگفت
نباید که از باد یابد زیان
ببخش و بسور و برای و بخوان
بیاری و آغاز کن دفتری
کزیشان جهان یافتی رایگان
کسی را مخوان بر جهان نیز شاه
چو خواهی که لشکر نیاید به روم
به اندیشه و رای دیگر شتافت